

دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- اساسنامهٔ صلح یونسکو و بازتاب آن در ادبیات داستانی کودکان ایران
- الگویابی جنسیتی در مجموعه داستان‌های فلسفی‌ها، کلاس کوچولوها، شهر آدم کوچولوها، شغل آیندهٔ من
- ایدئولوژی‌های نهفته در متن انیمیشن «کارخانهٔ هیولاها»
- بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اجتماعی در آثار شاعران کودک و نوجوان ایرانی و انگلیسی
- بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های کودک برگزیده «احمد اکبر پور» و «مهرداد الماقوس»
- بررسی سبک زندگی ایرانی در شش رمان نوجوان
- بررسی مقایسه‌ای کنش‌های گفتاری کودکان و بزرگسالان در «باشو غریبه کوچک» براساس نظریهٔ سرل
- برهنگش تصویر و متن در کتاب تصویری «هفت خوان هفت رزم» براساس نظریهٔ متن-تصویر پری لودلمن
- پرسش‌ها و ارتباط آن با مفهوم پدیدارشناسی در داستان «لالایی برای دختر مرده» نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی
- تحلیل شخصیت در داستان کودکان «الفندیل الصغیر»
- عثمان کنگانی براساس الگوی کنش‌های گفتاری جان سرل
- تحلیل و تبیین ظرفیت افسانهٔ پوشت فریان در قالب فیلم‌نامه داستانی به‌منظور ارائه به جامعه کودک و نوجوان
- روایت رئالیستی در اتوبیوگرافی-رمان «شما که غریبه نیستید»
- گونه‌شناسی نوشتارهای ادبی نشریات کودکان و نوجوانان (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)
- نقد و تحلیل رمان نوجوان «دروازهٔ مردگان» از منظر گوتیک

تحلیل شخصیت در داستان کودکانه «القنديل الصغیر» غسان کنفانی براساس الگوی کنش‌های گفتاری جان سرل

طیبه سیفی^۱ و سارا خرمی^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

یکی از نظریه‌های تحلیل متن نظریه کنش گفتاری است که می‌توان براساس آن متن را در لایه‌های کوچک‌تر زبانی یعنی جمله تحلیل کرد. این نظریه همچنین به پژوهشگر کمک می‌کند لایه‌های پنهان متن را کشف کند و اهداف پنهان نویسنده در متن را در اختیار مخاطب قرار دهد. از آنجا که ادبیات کودکان نقش مهمی در انتقال ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و شکل‌گیری شخصیت کودک دارد، شایسته است آثار ادبی در کودکان به گونه‌ای نگارش یابند که کودک را برای ایفای نقش مثبت در جامعه آماده کنند. تحلیل داستان‌های کودکانه بر مبنای نظریه کنش‌های گفتاری نقش مهمی در شناساندن هرچه بهتر شخصیت‌های داستان و نیت‌های آنان ایفا می‌کند. با توجه به نقش مؤثر و سازنده شخصیت‌های داستان در انتقال ارزش‌های والای انسانی به کودکان و تأثیرگذاری در تربیت و رشد آن‌ها جستار پیش‌رو بر آن است تا با بررسی و تحلیل شخصیت‌های داستان «القنديل الصغیر» غسان کنفانی بر مبنای نظریه کنش‌های گفتاری سرل و با روش توصیفی-تحلیلی شخصیت‌های این داستان و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر را توصیف و تحلیل کند. نتایج پژوهش نشانگر این است با توجه به اهداف آموزشی، اخلاقی و اجتماعی کنفانی در این داستان کنش اظهاری بیشترین بسامد را دارد، اما نظر به عدم تعهدپذیری گروه سنی مورد نظر نویسنده کنش تعهدی کمترین بسامد را داراست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، نظریه کنش‌های گفتاری، شخصیت، غسان کنفانی، القنديل الصغیر.

مقدمه

ادبیات کودک نقشی بسیار مهمی در تکوین شخصیت او دارد، از این رو این ژانر ادبی توجه ویژه را می‌طلبد. ادبیات کودکان، اعم از شعر و نثر، اگر آمیخته با ارزش‌های انسانی باشد می‌تواند مهارت‌های عاطفی و اجتماعی و شناختی کودک را تقویت کند. کودک از طریق خواندن داستان‌های آموزنده می‌تواند به بسیاری از ارزش‌های اخلاقی پی برد. «خوانندگان این آثار در سنین رشد فکری و عاطفی هستند، خالق اثر وظیفه دارد با پیام خود به رشد همه جانبه شخصیت کودک کمک کند؛ در واقع تعهد نویسنده خاص کودکان نسبت به خواندگانش به مراتب سنگین‌تر از نویسندگان ادبیات بزرگسالان است.» (ایمن و دیگران، ۱۳۵۷: ۳۴) درحقیقت این نوع ادبی تأثیر شگرفی در تربیت نسل آینده دارد و می‌تواند زمینه‌ساز آینده‌ای روشن برای یک ملت به‌شمار رود.

در داستان‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود، نویسنده می‌تواند با جملاتی ساده و به دور از پیچیدگی، اندیشه‌های والا را به کودک منتقل نماید. «فرم و پیچیدگی‌های خاص زبان بر این داستان‌ها غلبه ندارد و نیز چندان به زبان شاعرانه و صناعت کلامی نزدیک نیستند.» (فوکاسیان، ۱۳۸۴: ۱۵۰) اگر نویسنده در نگارش داستان از زبان و گفتار مناسبی استفاده کرده باشد این امر می‌تواند مهارت‌های زبانی کودک را تقویت نماید و ذهن او را بارور سازد. گفت‌وگوی میان شخصیت‌های داستان به نوعی کنش این شخصیت‌ها محسوب می‌شود. کنش گفتاری یکی از مبانی ایجاد ارتباط کلامی در متون ادبی به‌شمار می‌آید که با تکیه بر آن می‌توان تحلیل بهتری از شخصیت‌ها ارائه نمود. براساس نظریه کنش گفتار گوینده علاوه بر ادای کلمات، کنش‌هایی را نیز انجام می‌دهد. اگر کنش‌های گفتاری به دقت واکاوی شود، سرخ‌هایی در گزینش واژه‌ها و ساخت‌های نحوی یافت می‌شود که بیانگر نوع رابطه آفریننده اثر با شخصیت‌هایش است (فاولر، ۱۳۹۰: ۱۲۴). درواقع راوی برای معرفی شخصیت‌های داستان از دو روش استفاده می‌کند: روش مستقیم و روش غیرمستقیم؛ در روش مستقیم راوی خود ویژگی‌های شخصیت را شرح می‌دهد، اما در روش غیرمستقیم خواننده از طریق کنش‌های گفتاری شخصیت‌ها به ویژگی‌های هر یک دست می‌یابد، بنابراین شیوه و محتوای گفتار شخصیت‌ها نشانگر ویژگی‌های آن‌هاست. داستان «القندیل الصغیر» غسان کنفانی متناسب گروه سنی (ب) و (ج) است. کنفانی با نگارش این داستان اهداف اجتماعی، اخلاقی و آموزشی را دنبال می‌کند.

ضرورت پژوهش: از آنجا که آموزش‌های دوران کودکی اثری ماندگار بر لوح سفید ذهن کودکان برجای می‌گذارد و با توجه به اهمیت داستان‌های کودکانه در رشد شخصیت اجتماعی و اخلاقی کودکان ضروری می‌نماید داستان‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از سوی دیگر هر متنی ساختاری هدفمند دارد که برای فهم و شناخت آن می‌توان از دانش کنش‌های گفتاری بهره گرفت؛ از این رو می‌توان شخصیت‌های داستان «القندیل الصغیر» و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر را بر مبنای کنش‌های گفتاری میان آن‌ها توصیف و تحلیل کرد تا به کشف لایه‌های پنهان آن و اهداف نویسنده پی برد.

سوالات تحقیق: ۱. شخصیت‌های داستان «القندیل الصغیر» چه خصوصیتی دارند؟ ۲. شخصیت‌های این داستان از چه نوع کنش‌های گفتاری بهره برده‌اند؟ ۳. نویسنده با کمک کنش‌های گفتاری میان شخصیت‌های داستان درصدد آموزش و انتقال چه جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و آموزشی است؟

پیشینه تحقیق: درمورد آثاری که به زبان عربی در حوزه ادبیات کودک نوشته شده پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است؛ از جمله کتاب «أدب الأطفال فی العالم المعاصر» به قلم اسماعیل عبدالفتاح؛ مقاله «بررسی تطبیقی ادبیات کودکان در ایران و سوریه با تکیه بر آثار نادر ابراهیمی و لیلیا کیلانی» به قلم امید مجد و میروت سلمان که در سال ۱۳۹۳ در فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۹، دوره ۸، صص ۱۷۸-۱۵۳ به چاپ رسیده است. مقاله «تحلیل ادبیات کودکان مصر با تکیه بر داستان شاپرک قزمز اثر نبیل سلیمان سلیمان خلف» به قلم کبری روشنفکر و همکاران که در فصلنامه لسان مبین در سال ۱۳۹۱، شماره ۸، سال سوم، صص ۱۳۹-۱۱۴ به چاپ رسیده است. درباره غسان کنفانی: مقاله «تحلیل نمادهای زنانه در رمان‌های غسان کنفانی» نوشته عزت ملابراهیمی و آزاد مونس، مجله زن در فرهنگ و هنر، ۱۳۹۱، شماره ۱، دوره ۴، صص ۴۴-۲۵. مقاله «بررسی رابطه زمان و جذابیت در روایت «الأفق وراء البوابة» از غسان کنفانی» به قلم حسن گودرزی و علی باباپور، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۱، شماره ۲۵، صص ۱۴۵-۱۱۳. در رابطه با نظریه کنش گفتار: مقاله «کنش‌های گفتاری و ارتباط آن با جنسیت و طبقه اجتماعی در گرشاسپ‌نامه» به قلم مریم جلالی و معصومه صادقی، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۵-۸۱. مقاله «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری» به قلم سیده مریم فضائی و محمد نگارش، مجله مطالعات اسلامی، سال ۴۳، شماره پیاپی ۸۶/۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۸-۸۱، اما تحلیل شخصیت در داستان «القندیل الصغیر» کنفانی با تکیه بر الگوی کنش‌های گفتاری سرل موضوعی است که تاکنون بدان پرداخته نشده است.

نظریه کنش‌های گفتاری

طراح اصلی این نظریه جان لانگشاو آستین استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد است. او این نظریه را در سال ۱۹۳۰ مطرح کرد و بعدها در سال ۱۹۵۵ آن را گسترش داد. درحقیقت نظریه کنش گفتار آستین واکنشی بود نسبت به سه اصلی که معناشناسان زبانی و منطقی آن را اساس نگرش نسبت به معنا می‌دانستند. این سه اصل عبارت بودند از: ۱. جملات خبری، گونه اصلی جملات زبان هستند. ۲. کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن به وسیله جملات است. ۳. صدق و کذب معنی جملات را می‌توان تأیید کرد. (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۴ و ۱۷۳) آستین با رد این سه اصل شرایط شکل گرفتن نظریه کنش گفتار را فراهم نمود. او معتقد بود کنش‌های گفتاری درواقع کنش و عملی است که در خارج از زبان تغییر ایجاد می‌کند. (گرین، ۱۹۹۱: ۲۹) از نظر او جملاتی همچون: من قول می‌دهم که این کار را انجام دهم و من به شما تبریک می‌گویم، تنها دربردارنده ساختار دستوری و واژگان نیستند و تنها به توصیف وضعیت امور و انتقال اطلاعات نمی‌پردازند بلکه کنش‌هایی را نیز انجام می‌دهند.

این نظریه را پس از آستین شاگردش جان سرل در کتابی با عنوان *افعال گفتاری* توسعه داد. به اعتقاد وی گفته‌ها علاوه بر دلالت‌گری قادرند کارهای گوناگونی را نیز انجام دهند؛ برای مثال ایفای گرای (performatives) نظیر «من نام این کودک را سعید می‌گذارم» در عمل نیز نتایجی را ایجاد می‌کند. (چاوشیان، ۸۷-۱۳۸۶: ۱۲۵) بنابراین بیان یک جمله برابر است با انجام یک عمل در بستر هنجارهای اجتماعی.

انواع کنش‌های گفتاری

سرل کنش‌های گفتاری را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

- کنش گفتاری اظهاری یا تصریحی: توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده در آن سعی دارد عقیده خود را درباره درستی یا نادرستی مطلبی اظهار کند. این نوع کنش‌های گفتاری رویکرد گوینده را نسبت به صدق گزاره و باورهای او نشان می‌دهد. (سرل، ۱۹۷۹: ۱۵) این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش یک فرآیند به کار می‌رود و قابل صدق و کذب است. در این نوع کنش گوینده وقایع و پدیده‌های جهان بیرون را توصیف می‌کند. از جمله این افعال: تأیید کردن، دلیل آوردن، نقد کردن، گزارش دادن، نتیجه‌گیری کردن، گفتن، اثبات کردن و معرفی کردن است. ۲. کنش تعهدی: به تعهد گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط می‌شود (همان: ۱۶)؛ همچون قول دادن، داوطلب شدن. سوگندها و قراردادهای جزو این گروه‌اند. ۳. کنش گفتاری ترغیبی یا دستوری: در این کنش گوینده سعی در ترغیب مخاطب به انجام کاری دارد. این کنش معمولاً با اجبار، دعوت، تمنا یا خواهش همراه است. (همان: ۱۵) این کنش بیانگر خواست‌ها و تمایلات گوینده است. همچون: اجازه دادن، التماس کردن، اخطار دادن، اصرار کردن، خواستن، دستور دادن. ۴. کنش عاطفی: در این کنش احساس گوینده با واژه‌های احساسی و عاطفی که بار مثبت و منفی دارند بیان می‌گردد؛ (سرل، ۱۹۶۹: ۶۰) همچون: ناسزا گفتن، قدردانی کردن، تعجب کردن، شادی، درد، غم، تبریک یا تسلیت گفتن. ۵. کنش اعلامی: کنشی است که با اعلام و اجرا همراه است و فاصله زمانی میان گفتار و عمل وجود ندارد. (سرل، ۱۹۷۹: ۱۷) در این کنش به‌محض بیان آن تغییراتی واقعی در جهان خارج ایجاد می‌گردد و صرف بیان جمله توسط گوینده برابر با انجام عمل است؛ (حسینی معصوم و رادمرد، ۱۳۹۴: ۷۱) همچون: اعلام کردن، انتخاب کردن، برکنار کردن، محکوم کردن، آغاز کردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن.

نگاهی به زندگی غسان کنفانی

یکی از مشهورترین نویسندگان مبارز فلسطینی که در شکل‌گیری ادبیات این سرزمین نقش اساسی داشته غسان کنفانی است. وی در سال ۱۹۳۶ در عکا در شمال فلسطین متولد شد و پس از پیدایش دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مجبور شد به جنوب

لبنان و سپس به سوریه و کویت مهاجرت کند. کنفانی در سال ۱۹۶۰ راهی بیروت شد و در آنجا فعالیت سیاسی و ادبی خود را وسعت بخشید. او به نویسندگی در نشریات مختلف پرداخت و در سال ۱۹۶۹ هفته‌نامه «الهدف» را تأسیس نمود. در سال ۱۹۶۶ جایزه انجمن دوستداران کتاب در لبنان و در سال ۱۹۷۴ جایزه سازمان روزنامه‌نگاران جهانی (I.O.J.) و جایزه لوتوس اتحادیه نویسندگان آسیا و آفریقا را دریافت کرد. (کنفانی، ۱۹۸۷: ۶ و ۵) سرانجام در سال ۱۹۷۲ صهیونیست‌ها بمبی در اتومبیل او کار گذاشتند و انفجار آن به مرگ او و خواهرزاده‌اش انجامید. (کنفانی، ۱۳۶۱: ۷)

خلاصه داستان «القندیل الصغير»

داستان با مرگ پادشاه شهر آغاز می‌شود که تنها فرزندش دختری کوچک است. پادشاه قبل از مرگ خود وصیت می‌کند که دخترش تنها در صورتی می‌تواند ملکه شود که خورشید را به درون قصر بیاورد. همچنین به مشاور خود که پیرمرد حکیمی است دستور می‌دهد بلافاصله بعد از مرگ او شمعی روشن کند و شاهزاده تا ذوب شدن کامل شمع فرصت دارد وصیت پدر را انجام دهد. شاهزاده برای به‌دست آوردن خورشید شروع به بالا رفتن از کوه بلندی می‌کند، اما وقتی به قله کوه می‌رسد خورشید را بسیار دور می‌بیند. اندوهگین و ناامید به قصر باز می‌گردد و خود را در اتاق زندانی می‌کند. پس از دو روز نامه‌ای پشت در اتاقش می‌یابد که به او می‌گوید با ناامیدی هرگز نخواهد توانست به هدف دست یابد. این نامه به شاهزاده امید دوباره می‌بخشد و اعلامیه‌ای صادر می‌کند که هرکس بتواند در رسیدن به هدف به او کمک کند پادشاه خواهد گرفت. روزی شاهزاده صدای پیرمرد فانوس به دستی را می‌شنود که به نگهبانان اصرار می‌کند وارد قصر شود، اما آنان مانع او می‌شوند و پیرمرد از قصر دور می‌شود. شاهزاده دستور می‌دهد همه افرادی که در شهر فانوس به دست دارند جمع کنند. در پایان داستان شاهزاده با جمعیت فراوانی روبه‌رو می‌شود که همگی فانوس در دست دارند و آن‌قدر تعدادشان زیاد است که نمی‌توانند از دروازه قصر وارد شوند، بنابراین دیوارها و دروازه‌های قصر به دستور شاهزاده خراب می‌شود و نور خورشید برای اولین بار به درون قصر می‌تابد. شاهزاده مقصود پدر را درمی‌یابد و ملکه می‌شود.

شخصیت‌های داستان

کودکان ذهن خیال‌پرداز و خلاق دارند و پس از شنیدن یک داستان با حوادث و شخصیت‌های آن و به‌خصوص شخصیت اصلی ارتباط برقرار می‌نمایند و خود را شبیه او تصور می‌کنند. از این رو شخصیت‌های داستان‌های کودکانه باید با دقت انتخاب شوند. در داستان *القندیل الصغير* هیچ‌یک از شخصیت‌ها نام مشخصی ندارد بلکه با عنوان‌هایی همچون شاهزاده خانم، پیرمرد حکیم، نگهبان قصر و... معرفی می‌شوند.

پادشاه: پادشاه یک شخصیت ایستا و فرعی محسوب می‌شود؛ در ابتدای داستان از او با عنوان مردی عادل و حکیم یاد می‌شود و این شخصیت تا پایان بدون تغییر باقی می‌ماند.

شاهزاده خانم: شخصیت اصلی داستان و یک کودک است. شخصیت اصلی بیشترین تأثیر را بر خواننده می‌گذارد، بنابراین بهتر است شخصیت اصلی این نوع داستان‌ها کودک باشد تا خواننده داستان که خود نیز کودک است بهتر بتواند با داستان ارتباط برقرار کند. شخصیت شاهزاده خانم ایستا نیست بلکه در ابتدای داستان او از مردم جدا است و در تنهایی خود به سر می‌برد و پس از هر شکست به سرعت ناامید می‌شود، اما در داستان اتفاقاتی رخ می‌دهد و شاهزاده به این نتیجه می‌رسد که باید قوی باشد و از ناامیدی دست بردارد. او درمی‌یابد که باید با مردم در ارتباط باشد و از جامعه جدا نباشد، بنابراین شخصیت شاهزاده یک شخصیت پویا است که در روند داستان تغییر و تحول می‌یابد.

پیرمرد حکیم: یک شخصیت ایستاست زیرا از ابتدا تا انتهای داستان تغییری در رفتار او رخ نمی‌دهد. شخصیت او اصلی به‌شمار می‌رود زیرا در روند داستان تأثیرگذار است و در انتهای داستان نیز منظور اصلی پادشاه را به شاهزاده منتقل می‌کند.

فرد ناشناسی که برای شاهزاده نامه می‌نویسد: این فرد در داستان حضوری نامحسوس اما تأثیرگذار دارد. شاهزاده نامه‌های او

را پشت در اتاق خود می‌یابد. پیام‌هایی که این نامه‌ها حامل آن هستند، به شاهزاده امید دوباره می‌بخشد و او را تشویق می‌کند از هیچ تلاشی برای رسیدن به هدف کوتاهی نرزد، بنابراین شخصیت این فرد ایستا اما اصلی محسوب می‌شود زیرا در پیشبرد داستان نقش مهمی بر عهده دارد.

نگهبانان قصر: نگهبانان قصر در داستان شخصیت‌های فرعی و ایستا محسوب می‌شوند. وجود آن‌ها تنها از این جهت لازم است که مانع ورود پیرمرد فانوس به دست به قصر شوند و به فرمان شاهزاده تمامی مردان فانوس به دست را به دروازه قصر بیاورند. **مردم شهر:** مردم شهر شخصیت‌های فرعی و ایستا محسوب می‌شوند و بود و نبودشان چندان تأثیری در روند داستان ندارد. از آن‌ها تنها زمانی نام برده می‌شود که از مرگ پادشاه اندوهگین می‌شوند و نیز آنجا که پس از شنیدن تصمیم شاهزاده برای به دست آوردن خورشید، گروهی او را دیوانه و گروهی دانا می‌پندارند.

رئیس نگهبانان: رئیس نگهبانان مرد نیرومندی است که بیش از ده سال در قصر خدمت می‌کند. این شخصیت ایستا و فرعی است و در روند داستان تأثیری ندارد.

پیرمرد فانوس به دست: شخصیتی فرعی است، اما وجودش در داستان کاملاً ضروری است و در پیشبرد داستان نقش اساسی دارد. در واقع او کلید اصلی حل گره داستان محسوب می‌شود. این شخصیت ایستا است و از زمان ورود به داستان تا انتها تغییری در او رخ نمی‌دهد.

افراد فانوس به دست: شخصیت‌های فرعی و ایستا هستند؛ اما وجودشان در داستان کاملاً ضروری است. اجتماع آن‌ها در کنار یکدیگر معمای وصیت پادشاه را حل می‌کند.

کنش‌های گفتاری داستان

داستان از زبان دانای کل بیان می‌شود و کنش‌های گفتاری داستان عبارتند از:

• کنش‌های گفتاری اظهاری:

- پیرمرد حکیم: «وقد كان والذک المَلِکُ حکیماً حین قال لک إن علیک إحضار الشمسِ إلی القصرِ أو العیشِ فی صندوق.» (کنفانی، ۲۰۰۲: ۷۶) (پدرت وقتی گفت باید خورشید را به قصر بیاوری یا آن که در یک صندوق زندگی کنی مقصودی داشته است). حرف «قد» در کنار فعل ماضی به کار رفته است که دلالت بر تحقیق دارد و گوینده با استفاده از این اسلوب کلام خود را تأکید کرده است؛ کنش از نوع اظهاری است.
- پیرمرد حکیم: «إن ابنه المَلِکُ لَأَسْتَطِيعُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمیرَةً.» (همان: ۷۵) (دختر پادشاه تنها می‌تواند شاهزاده باشد)

در این جمله شیوه نفی و استثنا به کار رفته که یکی از اسالیب حصر در کلام و بیانگر معنای تأکید است؛ کنش از نوع اظهاری است. پیرمرد حکیم: «کَلَّا... حین نَهَبْتُ الظَّلامَ یَحْمِلُ کُلُّ رَجُلٍ قَنَدیلَه الصغیرِ لیتَعَرَّفَ علی طریقه.» (همان: ۱۰۰) (به هیچ وجه چنین نیست ... وقتی تاریکی سایه می‌افکند هرکس چراغ کوچکش را برمی‌دارد تا راه را گم نکند). «کَلَّا» حرف نفی همراه با تأکید است و فعل «نَهَبْتُ» و «یَحْمِلُ» به صورت مضارع به کار رفته است تا دلالت بر استمرار عمل داشته باشد. گوینده در اینجا به بیان نظر خود و علت حمل فانوس می‌پردازد و کنش گفتار از نوع اظهاری است.

- پیرمرد حکیم: «هل تَسْتَطِيعِینَ أَنْ تَحْمِلِی کُلَّ هذه القنادیلِ دفعهً واحدهً؟» (همان: ۱۰۱) ساختار این جمله اگرچه استفهامی است، اما به صورت غیرمستقیم و ضمنی به این معنا است که: تو نمی‌توانی یک‌باره همه این چراغ‌ها را برداری. پیرمرد با استفاده از اسلوب استفهام قصد دارد، مفهوم مورد نظر خود را به شاهزاده منتقل و او را متقاعد کند؛ کنش اظهاری است.
- پیرمرد حکیم: «وکذلک الشمسُ ... إنها أكبرُ من أن یمسکها رجلٌ واحدٌ أو امرأةٌ واحده.» (همان: ۱۰۱) (خورشید نیز چنین است ... خورشید بزرگ‌تر از آن است که یک مرد یا یک زن بتواند آن را بگیرد). پیرمرد حکیم با تشبیه چراغ‌های فانوس به

- خورشید و استفاده از حرف «إِن» که دربردارنده معنای تأکید است مفهوم مورد نظر خود را به شاهزاده خانم منتقل کرده است. این کنش نیز اظهاری به‌شمار می‌رود.
- پیرمرد حکیم: «نَعَمْ، هَذَا يَحْدُثُ أَوَّلَ مَرَّةٍ لِأَنَّكَ هَدَمْتَ الْأَسْوَارَ وَالْأَبْوَابَ... لَقَدْ كَانَتْ تِلْكَ الْأَسْوَارُ هِيَ الَّتِي تَحْجُبُ أَشْعَةَ الشَّمْسِ وَتَمْنَعُهَا مِنْ دُخُولِ الْقَصْرِ...» (همان: ۱۰۲) (بله، این اولین بار است که این اتفاق می‌افتد زیرا تو دیوارها و دروازه‌ها را خراب کردی... آن دیوارها بود که مانع ورود نور خورشید به داخل قصر می‌شد.) «نعم» حرف جواب است و از آنجا که بعد از خبر قرار گرفته حرف تصدیق است و کنش از نوع اظهاری است. پیرمرد حکیم در جمله بعد به بیان علت ورود نور خورشید به درون قصر پرداخته است و کنش گفتار از نوع اظهاری است. جمله «لقد كانت» نیز که با حرف لام و حرف «قد» در کنار فعل ماضی آغاز شده بیانگر تأکید است و زیرمجموعه کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود.
- پیرمرد حکیم: «نَعَمْ.» (همان: ۱۰۱) این پاره‌گفتار که حرف جواب است و معنای تأیید و تصدیق دارد کنش گفتار اظهاری محسوب می‌شود.
- پیرمرد حکیم: «إِنَّ أَبَاكَ الْمَلِكَ كَانَ قَدْ أَوْصَانِي قَبْلَ وَفَاتِهِ أَنْ أَشْعِلَ شَمْعَهُ كَبِيرَةً مُبَاشِرَةً بَعْدَ وَفَاتِهِ.» (همان: ۸۵) (پدرت پادشاه قبل از مرگش به من وصیت کرد بلافاصله بعد از مرگش شمع بزرگی روشن کنم.) گوینده به شرح واقعه‌ای پرداخته و کنش اظهاری است.
- پیرمرد فانوس به‌دست: «إِنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَوْسَعِ إِنْسَانٍ عَجُوزٍ أَنْ يَدْخُلَ إِلَى قَصْرِهَا فَكَيْفَ تَطْمَعُ أَنْ تُدْخِلَ الشَّمْسَ إِلَيْهِ.» (همان: ۹۰) (وقتی پیرمردی نمی‌تواند وارد قصر او شود چگونه انتظار دارد خورشید را وارد قصر خود کند؟). این جمله اگرچه با اسلوب شرط و استفهام بیان شده، اما به شکل ضمنی و غیرمستقیم بیانگر این مفهوم است که: او نمی‌تواند خورشید را وارد قصرش کند زیرا حتی پیرمردی اجازه ورود به قصر او را ندارد، بنابراین کنش از نوع اظهاری است.
- رئیس نگهبانان: «إِنَّ الرَّجُلَ الْعَجُوزَ يَأْتِي كُلَّ مَسَاءٍ، إِلَّا أَنَّ الْحَرَاسَ يَمْنَعُونَهُ مِنَ الدُّخُولِ لِأَنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ أَنَّهُ رَجُلٌ مَجْنُونٌ.» (همان: ۹۳) (پیرمرد هر روز عصر می‌آید، اما نگهبانان مانع ورود او می‌شوند زیرا معتقدند او مردی دیوانه است.) جمله با حرف «إِن» آغاز شده که دلالت بر تأکید دارد و افعال مضارع «يأتي، يمنعون، يعتقدون» دلالت بر استمرار عمل دارند. گوینده به توصیف حالت و واقعه‌ای می‌پردازد و کنش اظهاری است.
- رئیس نگهبانان: «إِنَّهُ رَجُلٌ فَقِيرٌ يَحْمِلُ قَنْدِيلًا صَغِيرًا دَائِمًا...» (همان) جمله با حرف تأکید «إِن» و فعل مضارع «يحمل» بیان شده که دلالت بر استمرار دارد. کلمه «دائماً» نیز تأکیدی است بر این استمرار. گوینده به توصیف شخص مورد نظر پرداخته و همچون مورد قبل دربردارنده کنش گفتار اظهاری است.
- رئیس نگهبانان: «لَنْ أَسْتَطِيعَ أَنْ أَعْرِفَ إِلَى الْعَجُوزِ لِأَنَّ الْوُجُوهَ جَمِيعَهَا هُنَا تَتَشَابَهُ.» (همان: ۱۰۰) گوینده در این جمله که با حرف نفی تأکیدی «لن» آمده است به توصیف حالت و سپس با حرف «لأن» به بیان علت می‌پردازد و جمله در شمار کنش‌های اظهاری است.
- رئیس نگهبانان: «إِنَّهُمْ يَخَافُونَ مِنَ اللَّصُوصِ.» (همان) این جمله دلیلی است که رئیس نگهبانان برای حمل فانوس به دست مردان ذکر می‌کند و حرف «إِن» در آن نشانگر تأکید است. کنش گفتار از نوع اظهاری است.
- شاهزاده خانم: «طَبْعاً، لا.» (همان: ۱۰۱) این پاره‌گفتار که با کاربرد کلمه «طبعاً» معنای تأکید به خود گرفته از نوع اظهاری است.
- شاهزاده خانم: «لَقَدْ فَهَمْتُ كُلَّ شَيْءٍ الْآنَ... إِنَّ الْقَنَادِيلَ الصَّغِيرَةَ مُجْتَمِعَةً هِيَ الشَّمْسُ الَّتِي قَصَدَهَا وَالِدِي.» (همان) (اکنون همه چیز را فهمیدم؛ فانوس‌های کوچکی که در کنار هم جمع شده‌اند، همان خورشید مورد نظر پدرم است) این جملات که با ترکیب حرف قد- فعل ماضی و نیز حرف «إِن» تأکید شده است، بیانگر کنش اظهاری است.
- پیرمرد حکیم: «لَأَنَّكَ نَفَذْتَ وَصِيَّةَ وَالِدِكَ وَاسْتَطَعْتَ أَنْ تَحْمِلِيَ الشَّمْسَ إِلَى الْقَصْرِ.» (همان: ۱۰۲) (زیرا وصیت پدرت را

انجام دادی و توانستی خورشید را به قصر بیاوری. در این جملات که دارای ساختار خبری است، دلیل ملکه شدن شاهزاده خانم بیان شده است، بنابراین کنش از نوع اظهاری محسوب می‌گردد.

• کنش‌های گفتاری عاطفی

- نگهبان: «هل تَسْتَطِيعُ أَنْ تُسَاعِدَهَا أَنْتَ أَيُّهَا الْعَجُوزُ الْهَرْمُ؟» (همان: ۹۰) (تو ای پیرمرد می‌توانی به او کمک کنی؟) پاره‌گفتار «أَيُّهَا الْعَجُوزُ الْهَرْمُ» اگرچه با ساختار ندایی ذکر شده است، اما هدف از آن جلب توجه برای شنیدن سخن نیست بلکه معنای تحقیر دارد. جمله سؤالی مذکور نیز نیشخند و تحقیری است نسبت به پیرمرد که گمان می‌کند می‌تواند به شاهزاده کمک کند. کنش گفتار از نوع عاطفی است.
- رئیس نگهبانان: «كُلُّ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ الْعَجُوزِ الْمَجْنُونِ؟» (همان: ۹۷) این جمله که با ساختار پرسشی بیان شده بیانگر مفهوم تعجب است و در زمره کنش گفتار عاطفی جای می‌گیرد.
- شاهزاده خانم: «لَمْ أَكُنْ أَتَوَوَّرُ أَنَّهُ يُوجَدُ فِي مَمْلَكَتِي كُلِّ هَذِهِ الْقُنَادِيلِ.» (همان: ۱۰۰) (گمان نمی‌کردم این همه فانوس در سرزمین من وجود داشته باشد.) این جمله با ساختار خبری ذکر شده، اما بیانگر تعجب و شگفتی است و بدین شکل قابل تأویل است که: چقدر فانوس در سرزمین من وجود دارد! بنابراین کنش از نوع عاطفی است.
- شاهزاده خانم: «شَيْءٌ عَجِيبٌ، هَذَا يَحْدُثُ أَوَّلَ مَرَّةٍ.» (همان: ۱۰۱) (عجیب است، اولین بار است که این اتفاق می‌افتد.) جمله مذکور بیانگر معنای تعجب است و در زیر مجموعه کنش عاطفی جای می‌گیرد.

• کنش‌های گفتاری اعلامی

- پادشاه: «وَإِذَا لَمْ تَسْتَطِيعِ حَمَلَ الشَّمْسِ إِلَى الْقَصْرِ فَإِنَّكَ سَتَقْضِيَنَّ حَيَاتَكَ فِي صُنْدُوقِ خَشْبِي مَعْلَقًا عِقَابًا لِك.» (همان: ۷۵) (اگر نتوانی خورشید را به قصر بیاوری زندگی‌ات را در صندوقی چوبی خواهی گذراند تا مجازاتی برای تو باشد.) پادشاه با استفاده از اسلوب شرط و حرف تأکید «إِنَّ» حکم می‌دهد که شاهزاده اگر موفق به انجام وصیت پدر نشود، مجازات می‌شود، بنابراین کنش اعلامی است. در کنش اعلامی گوینده باید صلاحیت لازم برای استفاده از این نوع کنش را داشته باشد؛ گوینده این جمله حاکم و صاحب قدرت است پس شایستگی لازم را برای کاربرد این نوع کنش دارد.
- پیرمرد حکیم: «يَجِبُ أَنْ تُحْضِرِيَ الشَّمْسَ دُونَ مُسَاعَدَةِ أَحَدٍ.» (همان: ۷۶) (تو باید بدون کمک کسی خورشید را بیاوری.) پیرمرد حکیم که مطابق دستورات پادشاه عمل می‌کند، به شاهزاده اعلام می‌کند که او باید به‌تنهایی و بدون کمک کسی وظیفه خود را انجام دهد، بنابراین کنش از نوع اعلامی است زیرا بیان جمله برابر با عمل است و راه را بر کمک گرفتن شاهزاده می‌بندد.
- پیرمرد حکیم: «أَصْبَحْتَ مَلَكَةً.» (همان: ۱۰۲) پیرمرد حکیم که ظاهراً رابطه نزدیکی با پادشاه داشته است و طبق دستورات او عمل می‌کند و در قصر دارای نفوذ است تاج شاهی را بر سر شاهزاده می‌گذارد و اعلام می‌کند که او ملکه است، بنابراین کنش از نوع اعلامی است.

• کنش‌های گفتاری ترغیبی

- پادشاه: «كَيْ تُصِجِحِي مَلَكَةً يَجِبُ أَنْ تَحْمِلِي الشَّمْسَ إِلَى الْقَصْرِ.» (همان: ۷۴) (برای این که ملکه شوی باید خورشید را به قصر بیاوری.) پادشاه با استفاده از فعل «يجب» شاهزاده را ملزم به انجام کاری می‌کند. کنش از نوع ترغیبی یا دستوری است.
- پیرمرد حکیم: «وَقَدْ عَاشَتْ مَمْلَكَتُنَا بِسَعَادَةٍ دَائِمَةٍ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ فِيهَا يَعْرِفُ وَاجِبَهُ وَلَا يَهْرَبُ مِنْهُ.» (همان: ۷۵) (سرزمین ما همواره سعادتمند و خوشبخت بوده است، چراکه هرکس وظیفه خود را می‌داند و از آن شانه خالی نمی‌کند.) این جملات اگرچه با ساختار خبری بیان شده، اما این‌گونه قابل تأویل است که: وظیفه خود را بدان و از آن شانه خالی نکن. پیرمرد حکیم با این

- جملات شاهزاده خانم را تشویق می‌کند که به وظیفه خود عمل کند؛ بنابراین کنش گفتار از نوع ترغیبی یا دستوری است.
- پیرمرد حکیم: «إِنَّ قَوَانِينَ الْمَمْلَكَةِ الْمَكْتُوبَةَ مِنْذُ زَمَنِ بَعِيدٍ تُحَرِّمُ عَلَى الْأَمِيرِ أَوْ الْأَمِيرَةِ أَنْ يَرْفُضَا الْحُكْمَ.» (همان: ۷۶) (از زمان‌های دور این مخالف قوانین صریح کشور است که شاهزاده‌ای بتواند حکم را نپذیرد). پیرمرد حکیم به شاهزاده هشدار می‌دهد که او نمی‌تواند برخلاف قوانین کشور عمل کند. جمله بیانگر این مفهوم است: از قوانین سرپیچی نکن. پس کنش از نوع ترغیبی است.
- پیرمرد حکیم: «فَإِذَا ذَابَتْ قَبْلَ أَنْ تَهْتَدِيَ إِلَى الشَّمْسِ فَإِنَّ عِقَابَكَ يَصِيرُ وَاجِبًا.» (همان: ۸۵) (اگر قبل از آن که به خورشید دستیابی، شمع ذوب شود، باید مجازات شوی). گوینده در اینجا با استفاده از اسلوب شرط و حرف تأکید «إِنَّ» به شاهزاده هشدار می‌دهد که باید قبل از ذوب شدن شمع مأموریت خود را انجام دهد و در غیر این صورت مجازات خواهد شد. کنش گفتار از نوع ترغیبی یا دستوری است.
- فرد ناشناس: «لَنْ تَسْتَطِيعَ أَنْ تَجِدِيَ الشَّمْسَ فِي غُرْفَةٍ مُغْلَقَةٍ.» (همان: ۷۸) استفاده از حرف نفی «لَنْ» تأکیدی بر جمله منفی است و اگرچه جمله به شکل خبری بیان شده است، اما به‌طور ضمنی دربردارنده این معنا است که: از اتاق بیرون بیا و دست از زندانی کردن خود بردار. فرد ناشناس با استفاده از این جمله سعی دارد شاهزاده خانم را به کوشش دوباره و پرهیز از ناامیدی تشویق کند، بنابراین کنش از نوع ترغیبی است.
- پیرمرد فانوس به‌دست: «أَرِيدُ أَنْ أَدْخُلَ لِأَسَاعِدَ الْأَمِيرَةَ.» (همان: ۹۰) (می‌خواهم داخل شوم تا به شاهزاده خانم کمک کنم). جمله بیانگر درخواست و تمایل پیرمرد برای ورود به قصر است؛ کنش ترغیبی است.
- پیرمرد فانوس به‌دست: «قُولُوا لَهَا.» (همان: ۹۰) فعل امر «قُولُوا» بیانگر درخواست پیرمرد از نگهبانان است؛ کنش گفتار ترغیبی است.
- شاهزاده خانم: «فَقَدْ يَكُونُ الْحَلُّ عِنْدَهُ.» (همان: ۹۷) (شاید راه حلی داشته باشد). حرف «قد» بر سر فعل مضارع بیانگر تقلیل و شک و احتمال است. این جمله به‌طور غیرمستقیم می‌تواند دربردارنده این مفهوم باشد که: ای کاش او راه حلی داشته باشد. شاهزاده خانم که پس از سعی و تلاش فراوان به بن‌بست رسیده است، آرزو می‌کند پیرمرد بتواند راه‌حلی به او ارائه دهد، بنابراین کنش از نوع ترغیبی عاطفی است چون با بیان تمنا و آرزوی شاهزاده به نوعی احساسات او را دربردارد.
- رئیس نگهبانان: «أَيْتُهَا الْأَمِيرَةُ.» (همان: ۱۰۰) پاره‌گفتار «أَيْتُهَا الْأَمِيرَةُ» با ساختار ندایی ذکر شده است و غرض از آن جلب توجه شاهزاده خانم برای شنیدن سخنان رئیس نگهبانان است. به عبارت دیگر این جمله ترغیب و تشویق مخاطب به شنیدن است و از این رو کنش ترغیبی به‌شمار می‌رود.
- پیرمرد حکیم: «أَيْتُهَا الْأَمِيرَةُ الصَّغِيرَةُ.» (همان: ۷۶) پاره‌گفتار «أَيْتُهَا الْأَمِيرَةُ الصَّغِيرَةُ» همچون مورد قبلی ساختار ندایی ذکر شده و هدف از آن جلب توجه شاهزاده برای شنیدن سخنان پیرمرد حکیم است. به عبارت دیگر این جمله ترغیب و تشویق مخاطب به شنیدن است و کنش ترغیبی به‌شمار می‌رود.
- پیرمرد حکیم: «وَلَكِنْ أَنْظُرِي إِلَى هُنَاكَ.» (همان: ۱۰۱) «أَنْظُرِي» فعل امر و کنش گفتار از نوع ترغیبی یا دستوری است.
- شاهزاده خانم: «صِفْ لِي.» (همان: ۹۳) «صِفْ» فعل امر و کنش گفتار از نوع ترغیبی یا دستوری است.
- شاهزاده خانم: «إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ الْعَجُوزُ غَدًا فَاسْمَحُوا لَهُ أَنْ يَدْخُلَ.» (همان: ۹۴) (اگر فردا پیرمرد آمد به او اجازه دهید داخل شود). «اسْمَحُوا» فعل امر و کنش گفتار ترغیبی یا دستوری است.
- شاهزاده خانم: «أَرِيدُ أَنْ تُحْضِرُوا إِلَيَّ الْقَصْرَ كُلَّ رَجُلٍ فِي الْمَمْلَكَةِ يَحْمِلُ قَنْدِيلًا صَغِيرًا.» (همان: ۹۷) (می‌خواهم هر مردی که در این سرزمین فانوسی به دست دارد به قصر بیاورد). ساختار «أَرِيدُ أَنْ تُحْضِرُوا» بیانگر خواسته شاهزاده و فرمان او به نگهبانان است، بنابراین کنش گفتار از نوع ترغیبی یا دستوری است.

- پیرمرد حکیم: «هل نَسیت...؟» (همان: ۱۰۲) جمله استفهامی «هل نَسیت» از نوع کنش ترغیبی است و پیرمرد با استفاده از اسلوب استفهام از شاهزاده خانم می‌خواهد درمورد علت ورود نور خورشید بیاندیشد.

• کنش‌های گفتاری تعهدی

- شاهزاده: «يَجِبُ أَنْ أُجَرَّبَ ذَلِكَ الْعَجُوزَ.» (همان: ۹۷) (باید آن پیرمرد را امتحان کنم.) فعل «يَجِبُ» دلالت بر وجوب انجام کاری دارد و شاهزاده با استفاده از این جمله خود را ملزم می‌کند پیرمرد را بیازماید، بنابراین کنش از نوع تعهدی است.

جدول آماری انواع کنش گفتاری در داستان «القندیل الصغیر»

نوع کنش	بسامد	درصد تقریبی
اظهاری	۱۸	۴۴٪
ترغیبی	۱۵	۳۶٪
عاطفی	۴	۱۰٪
اعلامی	۳	۷٪
تعهدی	۱	۲٪

نتیجه‌گیری

کنش‌های به‌کار رفته در این داستان به‌ترتیب بسامد عبارتند از: کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، اعلامی، تعهدی. بیشترین کنش اظهاری و ترغیبی در شخصیت پیرمرد حکیم صورت پذیرفته که این میزان متناسب با شخصیت او است چراکه فردی دانا و حکیم است و بیش از دیگران می‌تواند به اظهار نظر و ارائه دلیل و تفسیر وقایع بپردازد، همچنین او خیرخواه شاهزاده خانم است و سعی می‌کند شاهزاده را به سعی و استقامت برای رسیدن به هدفش تشویق نماید. کنش ترغیبی بیشتر از زبان مرد حکیم و پس از او از زبان شاهزاده بیان شد. از آنجا که میزان قدرت شخصیت در داستان بسته به میزان استفاده وی از کنش‌های کلامی امری-ترغیبی و میزان اجابت درخواست وی از طرف مخاطب است؛ لذا در این داستان میزان قدرت پیرمرد حکیم در درجه اول و شاهزاده خانم در درجه دوم قرار می‌گیرد تا هدف کنفانی در آموزش و انتقال مفاهیم ارزشی و اخلاقی و اجتماعی بهتر محقق شود. در کنش عاطفی، شاهزاده در صدر قرار دارد زیرا وی متحمل رنج و فراز و نشیب‌های عاطفی می‌شود؛ گاهی امیدوار و گاهی دلسرد از تلاش و استقامت. کنش گفتاری اعلامی یک‌بار در شخصیت پادشاه و دو بار در شخصیت پیرمرد حکیم صورت یافته است که این میزان متناسب با شرایط داستان است زیرا پادشاه اگرچه در مرکز قدرت قرار دارد، اما در قید حیات نیست و این پیرمرد حکیم است که ناظر بر اجرای دستورات و وصیت‌نامه پادشاه است و از قدرت برخوردار است. کنش تعهدی که کمترین میزان کاربرد را در داستان داراست تنها یک‌بار در شخصیت شاهزاده صورت پذیرفته است و سایر شخصیت‌ها خود را متعهد به انجام عملی نکردند، بنابراین می‌توان گفت نویسنده از این نوع کنش گفتار نیز به‌خوبی بهره برده است چراکه شاهزاده خانم در این داستان فردی است که باید به‌تنهایی و بدون کمک دیگران وصیت پدر را به انجام برساند، از این رو تنها کنش تعهدی به‌کار رفته از آن او است. بنابراین مبانی نظری کنش‌های گفتاری سرل درمورد کنش‌های گفتاری متن این داستان صدق می‌کند و نویسنده از هر پنج نوع کنش‌های گفتاری بهره برده است که در این میان کنش اظهاری بیشترین بسامد را داراست. از آنجا که این نوع کنش بیشتر در توصیف حالت و بیان باورهای نویسنده به‌کار می‌رود و نویسنده با این نوع کنش تجربه خویش را در قالب گزاره‌هایی اخباری و توصیفی بیان می‌کند؛ لذا کنفانی نیز با هدف آموزش مبانی تربیتی و انتقال مفاهیم ارزشی و اخلاقی از کنش اظهاری بیشترین بهره را برده است، اما از آنجا که نویسنده این داستان را برای گروه سنی‌ای نوشت که هنوز به‌طور کامل به سن تعهدپذیری نرسیده‌اند؛ لذا کنش تعهدی کمترین بسامد را دارد. درنهایت نویسنده با استفاده از کنش گفتاری ترغیبی و عاطفی دیدگاه و نگرش خود را در القای نکات مثبت تربیتی

مورد نیاز برای تربیت و پرورش کودکان در این داستان منعکس کرده است. از این رو میزان کنش‌های به‌کار رفته متناسب با ویژگی شخصیت‌های داستان است. اکثر شخصیت‌های این داستان ایستا هستند و از آغاز تا پایان تغییر و تحولی در آنان رخ نمی‌دهد. شخصیت اصلی داستان کودک است و موجب می‌گردد خواننده خردسال بتواند به آسانی با این شخصیت ارتباط برقرار کند. زبان داستان ساده و روان است و جملات کوتاه به‌کار برده شده تا ذهن کودک به‌آسانی مفهوم جمله را دریابد و درگیر جملات طولانی و پیچیده نگردد. جملات داستان طبق قواعد صحیح زبان عربی نگاشته شده است تا بتواند به تقویت زبان و نگارش کودک کمک کند. از جمله ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی داستان عبارتند از: احترام به دیگران، واقع‌بینی، مسئولیت‌پذیری، استقلال، داشتن پشتکار، پرهیز از خودپسندی، معاشرت با افراد جامعه، اتحاد و همبستگی، غنیمت شمردن فرصت‌ها و پرهیز از اتلاف وقت.

منابع

- ایمن، لیلی (آهی) و دیگران. (۱۳۵۷). گذری بر ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک.
- چاوشیان، حسن. (۸۷-۱۳۸۶). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان». ادب پژوهی. ش ۴. صص ۱۱۷-۱۳۹.
- حسینی‌معصوم، سیدمحمد و رادمرد، عبدالله. (۱۳۹۴). «تأثیر بافت زمانی-مکانی بر تحلیل کنش‌گفتار؛ مقایسه فروانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم». جستارهای ادبی. دانشگاه تربیت مدرس. دوره ۶. ش ۳. صص ۹۲-۶۵.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فاولر، راجر. (۱۳۹۰). زبان‌شناسی و رمان. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی.
- فوکاسیان، زاون. (۱۳۸۴). هوشو: قصه‌ها، فیلم‌ها. اصفهان: نقش خورشید.
- کنفانی، غسان. (۱۹۸۷). أرض البرتقال الحزين. الطبعه الرابعه. بیروت: مؤسسه الأبحاث العربیه.
- _____ . (۲۰۰۲). أطفال غسان کنفانی و القنديل الصغير. دمشق: دارالمنتدی للثقافه و النشر.
- _____ . (۱۳۶۱). ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده. ترجمه موسی اسوار. تهران: سروش.
- Green, Keith & Lebianjiil. (1991). *Critical theory and practice: A course book*. London and New York: Routledge.
- Searle, John. (1979). *Expression and Meaning: Studies in the theory of speech acts*. Cambridge University press.
- Searle, John & Simpson, Paul. (1969). *Speech acts: An Essay in philosophy of language*. Cambridge university press.